



سورة الكافرون

مکی (و به گفته بعضی مدنی) و دارای ۶ آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	به نام خدای بخشنده مهربان.
قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾	{ ۱ } بگو هان ای گروه کافران.
لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾	{ ۲ } نمی پرستم آنچه می پرستید.
وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٣﴾	{ ۳ } و نه شما پرستندگانید آنچه را می پرستم.
وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ ﴿٤﴾	{ ۴ } و نه من پرستنده‌ام آنچه را شما پرستیدید.
وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٥﴾	{ ۵ } و نه شما پرستندگانید آنچه را می پرستم.
لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿٦﴾	{ ۶ } برای شما دین شما و برای من دین من.

«قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ»: این امر «قل...» فرمان اعلام از جانب خداوند است تا مخاطبین «کافرین» متوجه شوند که آن حضرت واسطه ابلاغ است و نظر و مصلحت شخص او در اجرای این امر دخالت ندارد و تا یکسر امیدشان از هرگونه سازگاری درباره یگانه پرستی قطع شود.

«یا ایها»، ندایی است از دور به نزدیک و هشیارکننده، «یا»، ندای دور و غایب. «ای»، ندای به نزدیک و حاضر. «ها»، انگیزنده و هشیارکننده است. چنانکه گویا، ندا دهنده به مردمی گول و دور از حق ندای می دهد، و نزدیک می شود، و برمی انگیزد



تا شاید هشیار گردند و به خود آیند.^۱ کافران مورد ندا همان‌ها بودند که در کفر خود آن‌چنان پایدار ماندند که دیگر به ایمان و برگشتشان از کفر امیدی نبود. بیشتر این‌ها سران قریش و پاسداران بت‌ها بودند که برای نگهداری معبود و مطلوب خود و بازداشتن داعی توحید از دعوت، همه قوای خود را به کار بردند و هر وسیله‌ای که داشتند به راه انداختند و از هر دری درآمدند و چون توفیق نیافتند پیشنهادهایی برای سازش نمودند. گویا آخرین پیشنهادشان چنین بود که یک سال بت‌های آن‌ها پرستش شود و سال دیگر خدای یکتا. بعضی گویند: چون آن حضرت این پیشنهاد قریش را نیز رد کرد و روی سازش نشان نداد، گفتند: پس بیا پیکر یکی از این خدایان ما را استلام نما «به آن‌ها دست بکش» پس از آن تو را تصدیق می‌نمایم و خدای تو را می‌پرستیم. آن حضرت در برابر این پیشنهاد تأمل نمود و فرمود: بنگرم تا از جانب پروردگارم چه دستوری می‌رسد؟ سپس این سوره نازل شد و آن حضرت صبحگاهان به مسجد الحرام رفت و بالای سر انبوهی از اشراف قریش ایستاد و این آیات را بر آن‌ها تا آخر بخواند: قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ.

«لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ، وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ»: بعد از آن ندای ممتد، لا اعبد،

خبر از آینده‌ای است که کافران در انتظارش بودند تا شاید و به هر صورت، پرستش خدایان آن‌ها را بپذیرد. تعبدون نیز خبر از آینده و دلالت دارد به استمرار و بقای

۱. در معنای یا ایها، از امیرالمؤمنین چنین نقل شده: «یا، ندای نفس»، «ای، ندای قلب». «ها، ندای روح است». این روایت اشعار به ترتیب ندا و توجه آن به مراتب وجود انسان و دوری و نزدیکی آن به حق، دارد. چون نفس دورترین و نازل‌ترین مراتب، و منشأ انگیزه‌های پست، و غافل از حق و شاغل قلب و روح می‌باشد، ندای «یا» به سوی آن تنزل می‌یابد و از آن به سوی قلب که به دریافت حق نزدیک‌تر است با ندای «ای» صعود می‌نماید. و اگر روح از شواغل نفس و خواست‌های نازل قلب برهد، با تنبیه «ها» هشیار و پذیرا می‌گردد، و با بالا آمدن روح و نزدیک شدنش به حق و فرمان او، نفس و قلب نیز بالا می‌آیند و آماده گرفتن فرمان می‌شوند. (مؤلف)

آن‌ها در پرستشی که داشتند. «و لا انتم...» جمله اسمیه و به جای «و لا تعبدون...» دلالت بر ثبات و دوام آن‌ها در پرستش نمودن معبود به حق می‌نماید. ما، در «ما تعبدون» اشعار به نامشخص و ناشاعر بودن معبودها و ابهام در اندیشه و عبادت عابد‌ها دارد، و در «ما اعبد» به جای «من اعبد» نیز برای این است که خدای یگانه و معبود به حق، در اندیشه آلوده آن‌ها نامفهوم و مبهم بوده است. و شاید «ما» برای تعظیم یا تقابل آمده است.

«وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ، وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ»: و لا انا عابد...، تأکید و تکرار معنای لا اعبد ما تعبدون، به صورت جمله اسمیه است تا ثبات و پایداری آن حضرت را در اعراض از هر بت و رد هر پرستشی جز پرستش خداوند و هر سازشی که در این باره مکرر پیشنهاد شده بود اعلام نماید. و تکرار «و لا انتم عابدون...» نیز پایداری و ثبات آن‌ها را در عبادت بت‌های خود و ناپذیری عبادت خدا را از جانب آن‌ها، می‌نمایاند. بعضی «ما» را در این دو آیه حرف مصدری و برگشت فعل را به مصدر و نفی چگونگی عبادت گرفته‌اند: نه من عبادت‌کننده‌ام بسان عبادت شما، و نه شما عبادت‌کننده‌اید بسان عبادت من: من خداوند را به یگانگی و آن چنان‌که امر کرده عبادت می‌نمایم، شما بت‌های خود را از روی او هام و تقلید عبادت می‌نمایید. بنابراین باید کلمه‌ای مانند «مثل» مقدر باشد تا معنای ما عبدتم، و ما اعبد، مستقیم شود. این توجیه و تقدیر که با ظاهر و مورد نزول این سوره ناسازگار است، برای رفع تکرار معنوی و لفظی است که در این چهار آیه آمده. با آنکه اعلام به یگانگی پرستی چون اصل اولی ادیان آسمانی و دعوت پیمبران است، هرچه بیشتر باید به آن تأکید شود، آن هم در مقام اعلام رسمی به سران کفر و شرک مکه و پس از آن پیشنهادهای مکرری که در این باره دادند و از آن حضرت



روی سازش خواستند.

یکتاپرستی «توحید در عبادت» که فرمانبری کامل از خداوند و روی آوردن به او و آزاد شدن از بندگی غیر او است، تحقق‌دهنده توحید فکری و فصل‌میز و جداکننده موحد از مشرک می‌باشد و باید از فکر و ایمان درونی در مظهر عبادات و آداب و قوانین زندگی و روابط اجتماعی منعکس شود. اگر یکتاپرستی به این معنای وسیع و حقیقی نباشد، پس امتیاز و حد مشخص میان شرک و توحید و اسلام و جاهلیت چیست! آیا در مرتبه ضمیر و وجدان حد مشخصی برای توحید است، با آنکه مردم به ظاهر موحد چه بسا دچار انواع شرکند، و به ظاهر مشرک که در حد فطرت و وجدان موحدند: ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ﴾ (عنکبوت ۶۱/۲۹). ﴿مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنَ بَعْدِ مَوْتِهَا، لَيَقُولَنَّ اللَّهُ﴾ (همان/۶۳) ﴿... مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ (زمر ۳/۳۹)، به خصوص مشرکین قریش که خود را پیرو آیین ابراهیم می‌پنداشتند و اقرار به زبان تا آن حد پذیرفته و متمیز است که با عمل مخالفت رسمی و صریح نداشته باشد. پس چون مشخص و متمیز میان شرک و توحید و جاهلیت و اسلام همان یگانه‌پرستی است، رسول اسلام ﷺ مأمور شد که آشکارا و صریح و مکرر و با تأکیدات پی‌درپی با این آیات آن را اعلام نماید تا راه هر سازش و تفاهم را به روی آنان که به بقاء در کفر تصمیم گرفته‌اند، ببندد و امیدشان قطع شود و مرز اسلام و کفر مشخص گردد و از دعوت و انداز آن‌ها چشم‌پوشد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (بقره ۶/۲) و دعوت به توحید و اسلام را متوجه کسانی نماید که این‌گونه تصمیم به کفر ندارند و آماده پذیرش ایمان هستند.

«لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ»: تقدیم لکم ولی، و اضافه دین به ضمیر جمع مخاطب



«دینکم» و مفرد متکلم «دینی - به حذف یا»، مشعر به حصر و اختصاص دو دین و جدایی آن‌ها، و مجموع این آیه تقریر و استنتاجی از آیات قبل است: چون نه من به معبود شما سر فرود می‌آورم و آن را می‌پرستم و نه شما معبود مرا می‌پرستید، پس همین برای شما باشد دین شما و برای من باشد دینم.

چون مرز و فاصل دین حق یگانه‌پرستی است و دیگر احکام و فروع، شعاع‌های آن می‌باشد، همین‌که این مرز مشخص و معین گردید، دیگر سازش و تفاهمی در میان نخواهد بود. سازش و مسالمت و تفاهم در مذاهب و مرام‌هایی راه دارد که با امیال و آرزوهای بشری ساخته شده و مرز مشخص و محدودی ندارند. نه آیین خدایی که حدود و مرزهای آن را وحی تعیین و اعلام می‌نماید، و سرچشمه آن کوثر است.

طول آیات این سوره به تقریب یکسان است. آیه نخست با دو ایقاع «امر قاطع، و ندای ممتد، هماهنگ با اعلام قاطع و رسا می‌باشد و فواصل دامن‌دار واو و نون این آیه و آیه دو، استمرار در کفر و عبادت را می‌نمایاند. تغییر حرکات و کلمات و فصول آیات بعد، هماهنگ با تعبیرات و تأکیدات درباره یک مطلب قاطع و منفی است که به صورت‌های مختلف مبین شده، تا به آخرین مقطع یاء و نون، سوره پایان یافته است.

اوزان لغات و ترکیبات کلمات خاص این سوره: یا ایها الکافرُونَ - عابد - عبدتم - عابدون، است.